

امام محمد غزالی

نامش محمد، کنیه‌اش ابوحامد، شهرتش غزالی، زادگاهش غزاله از دهات شهر طوس حاکم نشین قدیم خراسان پدرش محمد غزالی ساکن غزاله شغل پدرش پشم ریزی بوده و بهمین مناسبت بعضی شهرت امام محمد را غزالی با تشدید (زاء) می‌دانند - تولدش در سال ۴۵۰ قمری هجری است.

محمد پدر دو پسر داشت یکی بنام محمد و دیگری احمد و علاقه زیادی به تربیت آنها داشت و چون او را کفاف اندک بود زندگانی با سختی می‌گذرانید، هنگام مرگش دو فرزند را بیکدیگر از دوستان صوفی منش سپرد که با مختصر تر که پدر در تربیت و تهذیب آندو کوشش کند و آندوست هم وصیت دوست را نیکو انجام داد. لیکن دست تقدیر غزالی را از زاد بوم خود دور کرد و شوق سفر در سرش پدید آمد چنانکه تمام فیلسوفان و پیغمبران و بزرگان دنیا کامیابی خود را در مسافرت و غربت و هجرت یافتند.

دانش آموزی غزالی نیز مانند ابن‌سینا در عتقوان جوانی پله‌های بلند دانش و معرفت را غزالی: پیمود و در زمان زنده بودن استاد از او زبان زد و شهرتش جهان گیر و زبان زد خاص و عام گشت.

در آغاز کودکی نشانه‌های هوش و زیرکی و نجابت و ذکاء بی حد از سیمایش هویدا بود. دانشهای مقدماتی را در شهر طوس آموخت و از آن پس برای آموختن دانشهای عالی بشهر نیشابور که دارای دانشکده‌ای بس عالی بود رفت و سرانجام در دانشهای آن زمان بویژه در علم کلام سرآمد روزگار خویش گشت و در دانشهای فلسفی نیز دستی دراز پیدا کرد. و چون شهرت دانش و برتری او بگوش نظام‌الملک و وزیر ملک شاه سلجوقی رسید ویرا رئیس و استاد دانشگاه نظامیه بغداد گردانید در حالیکه ۳۳ از دوره عمر را پیموده بود.

در آن وقت میان علماء بغداد و نیشابور و طوس مقام و منزلتی بس بلند یافت و پس از چند سال ریاست نظامیه را ترك گفت و بقصد زیارت خانه خدا بمکه رفت و پس از ادای فریضه حج در دانشکده شام و اورشلیم و اسکندریه بتدریس علوم منقول و معقول پرداخت و چون شهرت یوسف بن تاشفین امیر مراکش بگوش او رسیده بود اندیشه مسافرت بمراکش داشت که خبر مرگ امیر رسید، این بود که دو باره به طوس برگشت و روزگار خویش را بتصوف و تفکر در عالم آفاق و انفس می گذرانید و در همان حال بتألیف کتاب می پرداخت و بزرگترین هدف و آرمانش اثبات برتری و امتیاز دین اسلام از سایر دینها و از مذاهب فلسفی بود و بهمین جهت بلقب حجة الاسلام ملقب گشت.

زندگی سیاسی همان گونه که فاریابی و ابن سینا بامراء و خلفا پیوستند و پیوسته قدرت **غزالی** آنانرا وسیله نشر آثار کربنهای خود قراردادند غزالی نیز بدستگاه خواجه نظام الملک نزدیک شد و از مقربان درگاه او بود و از این جا می توان گفت که بیچاره فلسفه و حکمت برای شناساندن و جایگزین شدن خود در مغزهای مردم به نیروی دولت و سلطنت و امارت نیازمند است چنانکه بیشتر آنها که شهرت و مقامی یافته و آثار خود را در زمان خویش نشر دادند از این قبیل بودند.

بزرگترین کتاب مهم خود را بنام «احیاء العلوم» هنگام اقامت در بیت المقدس در کنبه سنگی تألیف کرد و پس از فراغت از تألیف چند کتاب فلسفی دیگر دست از نویسندگی برداشت و دو باره به نیشابور رفت تا مدرسه نظامیه آنجا را اداره کند ولی آنجا هم توقف چندانی نکرد و به طوس برگشت و در آنجا «تکیه ای» برای صوفیان برپا کرد و دنباله زندگانی خود را در آنجا در عبادت و تفکر بسر رسانید تا در سال ۵۰۵ هجری قمری روح بلند پروازش بجانب آفریننده جهان پرواز کرد.

آثار قلمی مهمترین کتاب او احیاء العلوم است که دارای چهار قسمت است قسمت **غزالی** اول در شعائر دینی و جامعه اسلامی دوم در قوانین و آداب زندگانی سوم در صفات رذیله که باعث تباهی است چهارم در صفات پسندیده که سبب نجات و درستکاری است.

دوم کتاب آنها الولد که از عربی بوسیله مسیودی هامیر به آلمانی ترجمه

شده و موضوع آن اخلاق و پند و اندرز و ترغیب مردم بکار و کوشش است .
سوم کتاب المنقذ من الضلال است و موضوع آن مبادی و تعلیمات فلسفی است
که در سن بیست سالگی برشته تحریر درآورد و راه صواب و خطا درآموختن فلسفه را
بیان کرد و بصورت سؤال و جواب برای یکی از دوستان نوشت و مسیویالییا و مسیواشمولدرز
آنها شرح و ترجمه کرده اند .

پس از تألیف این کتاب بود که غزالی دوچار شك و تردید در مبادی علوم شده
و در انکار مطلق دانشها و احکام عقلی فرو رفت و در محسوسات و معقولات هر دو تردید
کرد و عقل را کافی برای اثبات صحت مبادی ندانست و بحکم محسوسات هم اطمینان قلبی
حاصل نکرد و می گفت آیا آنچه ما در بیداری از راه حس یا عقل بدرستی و صحت آن
معتقد میشویم مانند حالات بیداری در مقابل حالت خواب نیست ؟ و آیا ممکن نیست حالت
دیگری برای ما پیش آید که نسبت بحالت بیداری مانند حالت بیداری ما در مقابل حالت
خواب باشد ؟

در آنحال در مبادی کلامیه و باطنیه و فیلسوفان و صوفیان اندیشه های بسیار
کرد و سرانجام راه راست و حقیقت را در طریقه صوفیه یافت و همان جذبه و انجذاب
صوفیانه را از دیگر حالات بحقیقت نزدیکتر یافت و با آنکه در کتابهای غزالی آثار برجسته
و محسوس راجع بمبادی صوفیه دیده نمیشود ولی از انکار مطلق نسبت بمبادی فلسفه و
طعنهای بسیاری که نسبت بآنان در کتب خود آشکار ساخته این معنی را بخوبی مسلم
می سازد .

رتال جامع علوم انسانی

چهارم کتاب مقاصد الفلاسفه که غزالی در آن خلاصه علوم فلسفی را بخوبی شرح
داده و کاملاً از عهدۀ بیان مقاصد فیلسوفان بر آمده و آنرا سه قسمت کرده که قسمت اول
در علم منطق و دوم در علوم طبیعی و سوم در علوم آلهی و ماوراء طبیعت است . این
کتاب در قرن دوازده میلادی بزبان لاتینی ترجمه شده و در سال ۱۵۰۶ مسیحی در شهر
و نیز نیز چاپ شده است .

پنجم کتاب تهافت الفلاسفه . در این کتاب برخلاف کتاب مقاصد بمبادی فلسفی

فلاسفه حمله کرده و با استدلال اساسی آنرا باطل دانسته است در مقدمه کتاب مقاصد : در جواب کسانی که او را در آن کتاب حامی و طرفدار فلسفه و معتقد بمبادی آن دانسته اند می گوید : از من می خواهید که کتابی در رد فلسفه بنویسم در صورتیکه پیش از اطلاع و آگاهی از مبادی آنان این کار بس عبث و بی فایده است . بنا بر این لازم دانستم نخست مبادی فلسفی آنانرا شرح داده سپس بر رد آن بپردازم .

غزالی در این کتاب قسمت الٰهیات و منطق را کنارگذاشته و نسبت بآنها سخنی نمی گوید زیرا این دو قسمت را همگی طبقات دانشمندان الهی و فلسفی مبادی آنرا درست و صحیح می دانند و تنها در قسمت طبیعیات است که حق با باطل آمیخته شده و باید سره را از ناسره جدا ساخت .

غزالی می گوید انتقاد ما در این کتاب از مبادی فلسفه خالی از شك و تردید نیست لیکن در اثر انتقاد است که درست از نادرست و صحیح از باطل شناخته میشود . از این رو ما در این کتاب مبادی آنانرا شرح داده و موارد متناقض آنها را يك يك بیان می کنیم و نمی خواهیم در اینجا دلائل حدوث عالم را بیان کنیم بلکه می خواهیم عقیده بقدم عالم و ازلیت آنرا استوار و با برجا نماییم .

غزالی در این کتاب در شانزده مورد در مبحث الٰهیات دلائل فلاسفه را شکسته و در چهار مورد از مبادی طبیعیات استدلال آنانرا باطل دانسته است . مهمترین قسمت ابطال دلائل آنها مسئله علت و معلول است که می گوید : هیچ دلیلی قطعی نیست بر اینکه از وقوع دو امر یقین کرد که امر اول علت امر دوم است و اگر بمقتضای شرایط و حالات طبیعی امری بامر دیگر علاقه و ارتباط داشته باشد این يك قانون طبیعی شمرده نمیشود که در هر مورد صدق کند چنانکه سوختن پنبه دلیل آن نیست که خداوند پنبه ای نیافریده باشد که نسوزد (اتفاقاً در کشفیات کشاورزی پنبه نسوز هم بدست آمده است) بعبارة دیگر آنچه را که فلاسفه بقانون طبیعی یا قاعده علت و معلول تعبیر کرده اند چیزی جز اراده آفریننده جهان نیست و این امری است محقق و چون اینجا امر بعلم خدا گذشته ما هم آنرا دانسته ایم نه آنکه بواسطه يك قانون کلی و طبیعی است که اراده خداوند در آن

دخالتی ندارد بلکه هرچه هست باراده ذات عاری از صفات او است (در قرن اخیر بطلان قاعده علت و معلول نزد علماء طبیعی معلوم شده است) .

ششم کتاب المضمون به عن غیر اهله - این کتاب پیوست چهار رساله در کتابخانه ملی پاریس موجود است و دانشمند بزرگ اشمولدرز در حاشیه صفحه ۲۱۳ یادداشتی بر آن کتاب نوشته بخلاصه آنکه غزالی در این کتاب با فلاسفه در قدم عالم هم عقیده است و می گوید که پروردگار جهان علم کلی بامور دارد بنحو اجمال نه بنحو تفصیل لیکن بعضی از مؤلفین این کتاب را از غزالی ندانسته و در انتساب باو تردید می کنند .
خلاصه آنکه آنچه غزالی یافته در سایه تأمل و تفکر و انجذاب بوده که از اتخاذ روش صوفیه برای وی حاصل شده و در عین حال بکار و کوشش و سعی و عمل بسیار عقیده دارد چنانکه در کتاب ایها الولد دانش را بدرخت و کار و کوشش را به میوه آن مانند کرده است .

هفتم - کتاب میزان الاعمال است که مهمترین کتابهای اخلاقی او است در این کتاب مردم را به کسب فضیلت و کمال تشویق و تحریرش کرده و سود و زیان صفات پسندیده و ناپسندیده را از راه آزمایش و با دلائل منطقی شرح داده است .

افکار فلسفی غزالی این دانشمند بزرگ هفت قرن پیش از داوید هوم فیلسوف حسی **غزالی** انگلیسی بفرسفه حسی معتقد بوده و راه آنها پیموده و چون کانت فیلسوف آلمانی در فلسفه حسی پیروی از افکار داوید هوم کرده و برای او در اتخاذ این طریقه و روشن کردن این راه فضیلت و برتری بی اندازه قائل شده در این صورت می توان برتری و فضیلت و امتیاز غزالی را در این باب بخوبی درک کرد ، زیرا غزالی پس از آنکه در دریای علوم زمان خود شناور شد و از یافتن در و مروارید مطلوب نا امید گردید خود را بساحل نجات رسانیده و دریافت که گشودن بسیاری از مشکلات علوم از راه حس و امور ضروری و بدیهی بدست می آید و باید این راه را بخوبی هموار ساخت تا همانگونه یقین و اطمینانی که در امور تقلیدی داریم در پیمودن امور حسی و ضروری داشته باشیم .
در عین حال که بفرسفه حسی اهمیت بسیار می دهد فلاسفه دهری را (که جهان را

بدون صانع و مدبر دانسته و می گویند جهان خود بخود موجود بوده و خواهد بود و حیوان از نطفه و نطفه از حیوان درست میشود و خواهد شد (رد کرده و گفتار آنانرا باطل ساخته و هم چنین فلاسفه طبیعی را که در جهان طبیعت کاوشها کرده پژوهشها نموده آزمایشها بجا آورده شکفتی های جماد و نبات و حیوان را تشریح کرده اند و در نتیجه معتقد شده که انسان می میرد و نابود میشود و معادی در کار نیست و حساب و کتابی در میان نبوده و انتقام و مجازاتی نیست و در نتیجه در دریای هوی و هوس و شهوت رانی و عیاشی و زیاده روی فرو رفته اند نیز بر باطل دانسته و با استدلال سخنان پوچ آنانرا هویدا و مدلل ساخته است ولی از راه انصاف در میان همین طایفه از فلاسفه طبیعی فیلسوفان آلهی بیرون آورده و سقراط و افلاطون و ارسطورا از جمله آنان شمرده است. این است نمونه دیگر از بزرگی و بلندی فکر و هوش نژاد ایرانی که گاه بگناه بصورت غزالی نیز نمودار می شود!!!



پژوهش در رفع اشتباهات فرهنگی

در شماره دهم مجله ایران و آمریکا تحت عنوان « شاهکار کوشش و هنر » کپیه قلمی با مرکب چین، از یکی از تابلوهای استاد کمال الملك بنام « فردوسی » که کار دوشیزه پروانه مروج بوده است چاپ شد. متأسفانه اشتباهاً بجای کپیه، کلیشه اصل در آن صفحه چاپ شد اینک بدینوسیله از اشتباه پوزش می طلبد. کلیشه کپیه در همین شماره در قسمت انگلیسی چاپ شده است خوانندگان محترم ملاحظه فرمایند.